

An Inductive Survey around the Qualitative Age of Girls' Marriage¹

Mohammad Azimi²

Mostafa Shahbazi³

Ali Eskandari⁴

Abstract

The formation of any family which the woman is its main pillar begins with marriage, so it is vital to consider the optimal time of marriage for girls to build a stable family. Neglecting the proper quality age for marriage might cause irreparable damage to individuals and society. The purpose of this study is to regulate the qualitative age of marriage from the perspective of religious sociology in regarding to hadiths and identifying the characteristics which have been mentioned by religion mentions for girls' desirable matrimony.

By relying on induction which has been formed based on religious sources, at the final point of this article, some criteria that clarify the Islamic approved qualitative age for girls' marriage have been extracted. Regarding the results, marriage at an early age and before puberty is not desirable at all, and the matrimony has been postponed to young age. On the other hand, youth is a floating age which begins from puberty and continues through the end of thirty. Therefore, the criteria of growth and its appearance in youth age has been inducted as the appropriate and approved age of marriage for girls. To study this paper question a library method with a descriptive-analytical approach has been used.

Keywords: marriage, minor, young, growth.

1. Received: 12/05/2021; Accepted: 17/07/2021

2. Professor of high levels of Khorasan Seminary. azimiosool@gmail.com

3. Student of the 4th level of Khorasan Seminary; Researcher of Private Law Department, Razavi University of Islamic Sciences. stafa@gmail.com

4. Student of the 2nd level of Khorasan Seminary; BA student in Law, Razavi University of Islamic Sciences. alieskandarizare@gmail.com

نگاهی اجتهادی به سن کیفی ازدواج دختران

محمد عظیمی^۱

مصطفی شهابزی^۲

علی اسکندری^۳

چکیده

تشکیل هر خانواده با ازدواجی شروع می‌شود که یکی از ارکان آن، زن است؛ از همین رو اطلاع از زمان مطلوب ازدواج دختران به گونه‌ای که زمینه‌ساز خانواده‌ای پایدار باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. عدم توجه به سن کیفی مطلوب برای ازدواج می‌تواند ضررهای جبران‌ناپذیری به افراد و اجتماع وارد کند. هدف از این تحقیق قاعده‌مندسازی سن کیفی ازدواج از نگاه جامعه‌شناسی دینی، با تمسک به روایات و مشخص کردن شاخصه‌هایی است که دین در امر ازدواج مطلوب دختران بیان می‌کند. در پایان این نوشتار با توجه به استقرا در منابع دینی، ملاکی استخراج شده که معیاری جهت شناخت سن کیفی مورد تأیید دین اسلام، برای ازدواج دختران است. با توجه به نتایج، ازدواج در سنین ابتدایی و قبل از بلوغ جنسی به هیچ‌وجه مطلوب نبوده و این امر به سنین جوانی موکول شده است؛ از طرفی جوانی، سن شناوری است که از زمان بلوغ جنسی شروع شده و تا انتهای سی‌سالگی ادامه دارد؛ بنابراین با توجه به حصول شاخصه رشد در دوره جوانی، سن مناسب ازدواج برای دختران استنباط شده و مطلوب بودن ازدواج مقید به محقق شدن رشد است. برای این منظور از روش کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: ازدواج، صبی، فتی، رشد.

۱. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان. (نویسنده مسئول) azimiosool@gmail.com

۲. دانش‌پژوه سطح چهار حوزه علمیه خراسان و پژوهشگر گروه حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی. shahbazimostafa@gmail.com

۳. دانش‌پژوه سطح دو حوزه علمیه خراسان و دانشجوی حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی. alieskandarizare@gmail.com

هر جامعه مجموعه‌ای از خانواده‌ها است که هرچه این خانواده‌ها روبه‌رشد باشند، آن جامعه پویاتر خواهد بود. مقدمه تشکیل هر خانواده، ازدواج است که یکی از ارکان آن، زن است. از بحث‌های چالش‌برانگیزی که افراد مختلف با سلاقی متفاوت در رابطه با آن اظهار نظر کرده‌اند، زمان مطلوب ازدواج دختران است که به دلیل عدم اجماع در این رابطه، باعث پریشانی فکری خانواده‌ها شده و دقیق نمی‌دانند که نظر صحیح در این رابطه چیست. در این تحقیق درصددیم که نظریه دین درباره سن مطلوب ازدواج دختران را استخراج کرده و در اختیار صاحب‌نظران قرار دهیم، تا از این رهگذر، زیبایی‌های دین در موضوعات علوم اجتماعی بیشتر پدیدار شده و در فضای رقابت، خودنمایی کند.

یکی از نیازهایی که اکثر خانواده‌ها با آن مواجه هستند، این است که به‌عنوان مسلمان، چه زمانی باید دخترشان را به ازدواج کسی درآورند. اگر نظریه اسلام در این رابطه تبیین نشود، ناگزیر افراد برای رفع نیاز سراغ مطالبی می‌روند که پشتوانه آن علوم و حیانی نبوده، بلکه بر اساس آزمون و خطا است؛ بنابراین پرداختن به این موضوع ضروری است تا ثابت شود که اسلام در مباحث مختلف خصوصاً مباحث خانواده دارای نظریه است.

از مشکلاتی که جامعه با آن مواجه شده ازدواج‌های دیرهنگام و زود هنگام است. به‌طور نسبی اگر از سنی که فرد در آن آمادگی عرفی لازم برای ازدواج را دارد، زمانی بیش از حد معمول بگذرد، در اصطلاح، ازدواج دیرهنگام صورت گرفته است که پیامدهای مخرب روحی و جسمی آن در بررسی روان‌شناسان به اثبات رسیده و خطرات اجتماعی حاصل از آن بسیاری از جامعه‌شناسان را به نگرانی واداشته است. همچنین در بررسی‌های جرم‌شناسی، اساتید این رشته یکی از عوامل جلوگیری از بزهکاری‌های قانونی و اجتماعی که مخل نظم عمومی و اخلاق حسنه است را مقابله با ازدواج‌های دیرهنگام شناخته‌اند.

ازدواج‌های زود هنگام که با عنوان «کودک‌همسری» شناخته شده، به گفته روان‌شناسان سبب آسیب‌های روحی و روانی و تبعات منفی اجتماعی متعددی می‌شود. در بررسی‌های صورت گرفته در حقوق تطبیقی، کودک‌همسری در برخی کشورها موجب تضییع حقوق

کودکان بوده و نقض آشکار حقوق بشر و مصداق بارز خشونت جنسی شناخته شده است. در حقوق موضوعه ایران نیز مطابق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، قانون گذار برای جلوگیری از کودک همسری، ازدواج دختران زیر ۱۳ سال شمسی و پسران زیر ۱۵ سال شمسی را مقید به شروطی از قبیل احراز مصلحت، اذن ولی و اخذ مجوز از دادگاه کرده است. قانون گذار در ماده ۵۰ قانون حمایت از خانواده، مصوب سال ۱۳۹۱ اعلام می کند که هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ ازدواج کند، به ۶ ماه حبس محکوم می شود. در تبصره این ماده اجرای همین حکم برای پدر، جد پدری، مادر و سرپرست قانونی و عاقد در صورت تخلف از ماده ۱۰۴۱ پیش بینی شده است. همچنین در صورت تخلف و بروز و حصول آسیب های جسمی به زوجه، ضمانت اجراهای کیفری خاص دیگری نیز در نظر گرفته شده است. در ادامه این نوشتار که با رویکرد جامعه شناسی دینی به این موضوع پرداخته، کراهت ازدواج های دیرهنگام و مطلوب نبودن کودک همسری در شرایط عادی بررسی و اثبات می شود.

این تحقیق با نگاه نظام مند به گزاره های دینی، تبیین می کند که تأکید دین به تشکیل خانواده در اوایل جوانی است که نتیجه آن دور شدن جوانان از فضاهای منفی و فاسد و نزدیک شدن کشور به آرمان شهر اسلامی است. در این نوشتار در جهت پاسخ به پرسش های زیر تلاش می کنیم:

۱. زمان ازدواج مطلوب دختران، تابع چه شاخص هایی است؟
 ۲. آیا دین، ازدواج در کودکی را می پذیرد؟
 ۳. آیا ازدواج در جوانی مطلوب است؟
 ۴. اگر ازدواج در جوانی پسندیده است، این مطلوب بودن در کدام مرحله جوانی وجود دارد؟ (ابتدای جوانی یا کل مقطع جوانی)
 ۵. در ازدواج مطلوب علاوه بر بلوغ جنسی آیا می توان برای بلوغ فکری هم نقشی قائل شد؟
- در بررسی پیشینه این موضوع، کسانی که در حیطه علوم اجتماعی قلم می زنند، به طور معمول به این موضوع پرداخته اند که به بعضی از این آثار اشاره می شود.

۱. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، تألیف حسین بستان؛

۲. انتخاب همسر، تألیف ابراهیم امینی؛

۳. جوانان و انتخاب همسر، تألیف علی اکبر مظاهری؛

۴. سن ازدواج دختران، تألیف زهره رجبان.

مزیت این تحقیق در این است که با تنظیم کلیدواژه‌های حداکثری، سعی در جست‌وجوی حداکثری آیات و روایات مرتبط با بحث کرده و همچنین تلاش کرده با در نظر گرفتن خانواده در تمدن، به نتیجه مورد نظر نائل آید.

این تحقیق از سه بخش زیر و در نهایت، نتیجه‌گیری تشکیل شده است:

بخش اول: ازدواج در کودکی؛

بخش دوم: ازدواج در جوانی؛

بخش سوم: بررسی شاخص رشد.

۱- بررسی فقهی ازدواج در کودکی

اولین بخشی که به صورت مفصل باید بررسی شود، این است که نظریه اسلام در رابطه با ازدواج در کودکی چیست. قبل از اینکه دلایل پیرامون ازدواج در کودکی بررسی شود، ابتدا باید به صورت دقیق، مفهوم کودک و اکاوی شود. در دلیل‌هایی که ناظر به ازدواج در کودکی است، از کلمه «صبی» استفاده شده و فقط به مفهوم‌شناسی این کلمه می‌پردازیم.

۱-۱- مفهوم‌شناسی واژه «صبی»

۱-۱-۱- معنای لغوی «صبی»

تعریف صبی در کتاب‌های لغت این گونه است:

مقایس اللغة: «لفظ صبی دلالت بر پایین بودن سن دارد.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۳/۳۳۱)

مفردات راغب: «صبی به کسی می‌گویند که به احتلام نرسیده باشد.» (راغب اصفهانی،

۱۴۱۲ق: ۴۷۵)

لسان العرب: «صبی ناقص واوی بوده که به معنای غلام است و جمع آن، صَبِیَّة و صَبِیَّانٌ

است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۴/۴۵۰)

تاج العروس: «کودکی که هنوز از شیر گرفته نشده است». (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۵۹۰/۱۹)
 المنجد: «فردی است که از لحاظ عمر، پایین تر از «فتی» است». (انطوان، ۲۰۰۱: ۸۱۶/۱)
 مجمع البحرین: «الصَّبِيّ = الصغیر». (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۶۰/۱)

همان طور که مشاهده شد، مفردات در تعریف «صبی» آن را مقید به پایین تر از حد بلوغ جنسی می کند و بقیه فرهنگ ها، معانی ذکر کرده اند که با این معنا مخالف نیست؛ زیرا بعضی تعبیر به «صغیر» و بعضی تعبیر به «غلام» کرده بودند. فقط آنچه تاج العروس ذکر کرده، با معنای ذکر شده مخالفت دارد؛ زیرا در آنجا گفته شده که «صبی» از شیر گرفته نشده و لازمه این حرف این است که وقتی کودکی از شیر گرفته شد، دیگر استعمال صبی برای او جایز نباشد.

حال برای مشخص شدن اینکه نظر صحیح کدام است، باید مواردی از قرآن و روایات که در آن ها کلمه «صبی» آمده را ذکر و بررسی کنیم.

۱-۲-۱- صبوی در قرآن

از این ریشه دو بار در قرآن استفاده شده است:

الف- سوره مبارک مریم، آیه ۱۲: «ای یحیی، کتاب [خدا] را با قوت بگیر! و ما فرمان نبوت [و عقل کافی] در کودکی به او دادیم!»^۱

ب- سوره مبارک مریم، آیه ۲۹: «[مریم] به او اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است، سخن بگوییم؟!»^۲

چنان که مشاهده می شود، در آیه اول فقط اشاره شده که در کودکی به او «حکم» دادیم، ولی محدوده کودکی را مشخص نکرده و در آیه دوم هم به فرد در گهواره، کودک اطلاق شده، ولی اینکه به بعد از آن هم کودک اطلاق شود یا خیر، معلوم نیست؛ بنابراین باید به مطالعه روایاتی که در آن ها کلمه «صبی» و مشتقات آن ذکر شده پردازیم.

۱. ﴿يَا يَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾

۲. ﴿فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا﴾

۱-۳-۱- صبوی در روایات

با مراجعه به روایات به نمونه‌هایی برمی‌خوریم، با تصریح یا ظهور به اینکه صبوی به فردی گفته می‌شود که هنوز به بلوغ جنسی نرسیده است؛ به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

الف- در تفسیر علی بن ابراهیم قمی در ضمن بیان مطلبی تصریح شده به اینکه امام حسن و امام حسین (علیهم‌السلام) دو صبوی غیربالغ بودند. (قمی، ۱۳۷۶: ۱۸۴/۱) (أَوْ مَا عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَايَعَ لِلْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَهُمَا صَبِيَانٌ غَيْرُ بَالِغَيْنِ).

ب- مرحوم کلینی در کتاب الکافی ذکر کرده است: «دختر بچه‌ای که دختران مثل او حیض نمی‌شوند و خانم‌هایی که مایوس از دیدن حیض هستند، حتی اگر با آنان مقاربت جنسی هم شده باشد، نیازی نیست که عده نگه دارد.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۵/۶) (فِي الصَّبِيَةِ الَّتِي لَا تَحِيضُ مِثْلَهَا وَ الَّتِي قَدْ يَسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِمَا عِدَّةٌ وَ إِن دُخِلَ بِهِمَا) از این روایت به دست می‌آید که قطعاً تا قبل از دیدن خون حیض، شخص، صبوی محسوب می‌شود.

ج- حضرت امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «تا قبل از اینکه کودک به احتلام برسد، تکلیف از او برداشته شده است.» بر اساس این روایت انتهای کودکی معلق به «احتلام» شده است؛ به عبارت دیگر، با احتلام، کودکی پایان می‌پذیرد. (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۵/۱)

همچنین در روایتی از حضرت امام صادق (علیه‌السلام) منقول است که اگر زنی با پسر بچه‌ای که به حد احتلام نرسیده یا مردی با دختر بچه‌ای که به حد احتلام نرسیده، عمل نامشروعی انجام دهند، فرد بالغ حد زنا می‌خورد؛ ولی کودکان چنین حدی ندارند و به شدت باید ادب شوند. (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۴۵۴/۲)

آنچه می‌توان در نتیجه تحلیل مفهومی کودک، با رجوع به فرهنگ‌های لغت و روایات معصومان بیان کرد، این است: «کودک به فردی می‌گویند که هنوز به سن بلوغ جنسی نرسیده است.»

۱-۲- نهی از ازدواج در کودکی

پس از مشخص شدن مفهوم کودک باید به این بحث پرداخته شود که آیا اسلام ازدواج در سن کودکی را تشویق می‌کند یا خیر.

در اینکه ازدواج در کودکی جایز است، بحثی نیست و روایات متعددی ناظر به این مطلب است؛^۱ ولی آنچه در اینجا بررسی می‌شود، آن است که آیا در این مقطع سنی تشویق به ازدواج شده است یا خیر. برای پاسخ به این سؤال می‌توان از سه روایت که ناظر به ازدواج در کودکی است، استفاده کرده و حکم ازدواج در کودکی را نتیجه گرفت.

الف- راوی می‌گوید: عمر و ابوبکر از پیامبر ﷺ، حضرت زهرا (ع) را خواستگاری کردند، ولی ایشان در جواب فرمودند: فاطمه کودک است؛ ولی وقتی حضرت علی (ع) خواستگاری کردند، ایشان دخترشان را تزویج کردند. (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۳۱۶/۱۰) (خَطَبَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَاطِمَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَّهَا صَغِيرَةٌ، فَخَطَبَهَا عَلِيُّ فَزَوَّجَهَا مِنْهُ») این روایت در کتب شیعه، همانند عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق: ۲۸۷) و کتاب نهج الحق و کشف الصدق (حلی، ۱۹۸۲: ۲۲) آمده و با مراجعه به کتب عامه (نسائی، ۱۴۱۱ق: ۳۱۶/۱۰) نیز اصل روایت را می‌بینیم؛ چنان‌که علامه حلی در کتاب نهج الحق و کشف الصدق (نسائی، ۱۹۸۲: ۲۲) آن را به کتاب مسند احمد بن حنبل نسبت می‌دهد. حال که اصل حدیث در منابع اهل سنت وجود دارد، احتمال مجعول بودن تضعیف می‌شود؛ چون این روایت با مبانی فکری عامه در مسئله ولایت مخالف و با مبانی فکری شیعه موافق است و بعید است که چنین روایتی مجعول ایشان باشد.

همان طور که در روایت مشاهده شد، پیامبر ﷺ تأکید بر صغیر بودن ایشان دارند؛ این نشان‌دهنده قاعده‌ای کلی در رابطه با «صغیر»، به‌عنوان کبرای کلی است و آن اینکه ازدواج

۱. به‌عنوان نمونه به دو مورد از روایاتی که دلالت بر جواز ازدواج کودک می‌کند، اشاره می‌شود:

روایت اول: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ حَمَادِ بْنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْجَارِيَةَ وَ هِيَ صَغِيرَةٌ فَلَا يَدْخُلُ بِهَا حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۰۱/۲۰) (زمانی که فردی با دختر کوچکی ازدواج می‌کند، از ۹ سالگی به بعد، حق مقاربت جنسی دارد.) همان طور که در این روایت مشاهده می‌شود حضرت، اصل ازدواج را در قبل از ۹ سال تجویز کرده‌اند و فقط مجامعت را معلق به ۹ سالگی کرده‌اند.

روایت دوم: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: لَا يَدْخُلُ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى يَأْتِيَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ أَوْ عَشْرُ سِنِينَ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۸/۵) در این روایت نیز اصل ازدواج مشکلی ندارد و حق مقاربت به بعد از ۹ سالگی موکول شده است.

دختر در کودکی مطلوب نیست. حضرت در اینجا فقط به صغرای بحث اشاره می‌کنند و می‌توان فرمایش ایشان و آن قاعده کلی را به صورت برهان زیر در آورد:

صغرا: ازدواج فاطمه، ازدواج کودک است؛

کبرا: ازدواج کودک، مطلوب نیست؛

نتیجه: ازدواج فاطمه، مطلوب نیست.

همان طور که مشاهده می‌شود، در روایت فقط اشاره شده که ایشان صغیر بوده‌اند و سنی مشخص نشده، ولی با توجه به روایت زیر می‌توان به دست آورد که ایشان در زمان ازدواج، ۹ سال داشته‌اند:

راوی از امام سجاد علیه السلام سؤال می‌کند که ازدواج حضرت زهرا علیها السلام با امیرالمؤمنین علیه السلام در چه زمانی بوده است. ایشان در جواب می‌فرمایند: «یک سال بعد از اینکه به مدینه هجرت کردند، در سن نه سالگی این ازدواج اتفاق افتاد.»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۴۰/۸)

ب- در نهی ازدواج در کودکی، از امام صادق علیه السلام وارد شده که می‌فرمایند: «وقتی عمر از امیرالمؤمنین علیه السلام دخترشان را خواستگاری کرد، ایشان امتناع کرده و فرمودند: دخترم هنوز کودک است...»^۲ (اشعری قمی، ۱۴۰۸ق: ۱۲۹؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق: ۹۴/۴۲)

در این روایت هم مانند روایت بالا، دلیل حضرت علی علیه السلام برای امتناع از تزویج دخترشان، (ام کلثوم) کودک بودن ایشان است؛^۳ البته اینکه در آن زمان سن ایشان چقدر بوده، در روایت اشاره‌ای نشده، ولی برخی از محققان دو قول هفت سالگی و یازده سالگی را ذکر می‌کنند. (شهرستانی، ۱۳۹۰: ۷۱)

ج- «راوی به امام علیه السلام عرضه می‌دارد: آیا مانعی دارد که ما فرزندانمان را در کودکی به

۱. «ابن محبوب عن هشام بن سالم عن أبي حمزة عن سعيد بن المسيب... قال: قلت لعلي بن الحسين عليه السلام: فمتى زوج رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة عليها السلام من علي عليه السلام فقال: بالمدينة بعد الهجرة بسنة وكان لها يومئذ تسع سنين». این روایت از جهت سندی «صحیح» است.

۲. «ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما خطب عمر إلى أمير المؤمنين عليه السلام قال له: أنها صبية...». این روایت از جهت سندی «صحیح» است.

۳. آقای شهرستانی در خصوص ازدواج ام کلثوم با عمر بحث مفصلی انجام داده و در انتها وقتی نظر شیعیان را بیان می‌کند، بر جبری بودن این ازدواج حکم می‌کند. (شهرستانی، ۱۳۹۰: ۸۴)

ازدواج در آوریم؟ حضرت می‌فرماید: اگر در کودکی تزویج صورت گیرد، احتمال اینکه بین آن دو الفت و صمیمیت ایجاد شود، کم است.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۸/۵)

چنان‌که در این روایت مشاهده می‌شود، حضرت با بیان اینکه احتمال الفت و صمیمیت در تزویج کودکان پایین است، ازدواج در این زمان را تشویق نمی‌کند.

به‌عنوان نتیجه آنچه گذشت، می‌توان گفت: زمان کودکی تا قبل از سن بلوغ جنسی بوده و ازدواج در این سن مطلوب نیست.

۲- بررسی فقهی ازدواج در جوانی

در بخش گذشته، حکم ازدواج در کودکی تبیین شد و در این بخش حکم ازدواج در جوانی بررسی می‌شود. قبل از پرداختن به اصل بحث، ابتدا باید معادل‌های عربی واژه «جوان» به دست آمده و مفهوم‌شناسی صورت گیرد. معادل‌های اصلی که می‌توان برای کلمه جوان گفت و در مستندات بحث ازدواج از آن‌ها استفاده شده، دو کلمه «شاب» و «فتی» و مشتقات این دو است؛ بنابراین ابتدا این دو کلمه، بررسی شده و در نهایت نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

۲-۱- مفهوم‌شناسی

۲-۱-۱- «شاب» در لغت

اقرب الموارد: «شاب اسم فاعل بوده و حد آن از زمان بلوغ تا سی‌سالگی است. مؤنث آن شابه بوده و جمع آن شَبَاب و شَبَاب و شَبَبَة است و در جامع الرموز آمده که معیار شابه از ابتدای سیزده‌سالگی تا سی‌وسه‌سالگی است.» (الخوری الشرتونی، ۱۴۱۶ق: ۱۲/۳)

الصحاح: «شباب جمع شاب بوده که به‌معنای جوانی بوده و متضاد پیری است.» (جوهری، ۱۴۱۰ق: ۱/۱۵۱)

لسان العرب: در این کتاب، شباب به‌معنای جوانی آمده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۸۰/۱)

۱. «محمد بن إسماعيل عن الفضل بن شاذان و علي بن إبراهيم عن أبيه جميعاً عن ابن أبي عمير عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله أو أبي الحسن (عليه السلام) قال: قيل له إنا نزوج صبياننا و هم صغارا و هم صغارا كم يكادوا يتألفوا: تمام سلسله سند، ثقه و امامی هستند و روایت از جهت سندی «صحیحه» است.

مجمع البحرين و مصباح المنیر: این دو کتاب، شباب را تا قبل از سن کهولت تعریف کرده‌اند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۸۵/۲؛ فیومی، بی تا: ۳۰۲/۲)

فرهنگ ابجدی: «الشَّبَاب - [شَبَّ]: جوانی و سن بلوغ که معمولاً تا سی سالگی است.» (بستانی، ۱۳۷۵: ۵۱۴)

معجم مقاییس اللغة: در این کتاب نیز، کلمه «شَبَّ» دلالت بر رشد شیء می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱۷۷/۳)

تاج العروس: شباب به معنای جوانی است و در رابطه با محدوده سنی جوانی دو قول ذکر شده است؛ برخی گفته‌اند از زمان بلوغ تا آخر سی سالگی و برخی معتقدند از شانزده سالگی تا سی و دو سالگی است که بعد از آن، کهولت شروع می‌شود. (زیبیدی، ۱۴۱۴ق: ۹۲/۲)

همان طور که ملاحظه می‌شود، در فرهنگ‌های لغت، اتفاق نظر بر روی معنای مشخصی وجود ندارد؛ به گونه‌ای که برخی قائل به مطلق جوانی، برخی قائل به مشخص کردن محدوده بین سن بلوغ تا سی سالگی و برخی قائل به شانزده سالگی تا سی و دو سالگی هستند.

۲-۱-۲- «فتی» در لغت

کتاب العین: فتی و فتیة به معنای شاب و شابة است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۷/۸)

مفردات الفاظ القرآن: فتی به معنای کسی است که در ابتدای جوانی است (تازه جوان) و مؤنث آن «فتاة» و مصدر آن «فتاء» است و برخی اوقات به طور کنایه به برده و کنیز هم اطلاق می‌شوند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲۵)

لسان العرب، مجمع البحرين و مصباح المنیر: «کلمه «فتی» به معنای مرد جوان و «فتاة» به معنای زن جوان است که جمع آن عبارت است از «الْفِتْيَانُ» و «فِتْيَةٌ». اصل کلمه «فتی» برای کسی است که در ابتدای جوانی قرار دارد، ولی بعضی اوقات به صورت استعاره برای «عبد»، هر چند مسن باشد، استفاده می‌شود.» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۲۵/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۴۵/۱۵؛ فیومی، بی تا: ۴۶۲/۲)

اقرّب الموارد: فتی کسی است که در ابتدای جوانی قرار دارد. (الخورى الشرتونی، ۱۴۱۶ق: ۱۱۹/۴)

النهاية في غريب الحديث و الاثر: «كلمة فتاء مصدر كلمة فتى بوده و وقتی گفته می شود «فتی» به معنای کسی است که در ابتدای جوانی است.» (ابن اثیر، ۱۳۷۶: ۴۱۱/۳)

معجم مقاییس اللغة: «ریشه «فتی» دارای دو معنا است که یکی دلالت بر طراوت و شادابی و دیگری دال بر تبیین و آشکار کردن حکم دارد.» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۴۷۳/۴)

المنجد: واژه «فُتُوَة» به معنای شباب است و محدوده آن بین سن بلوغ تا مرحله مرد کامل شدن است که معمولاً بین ۱۵ تا ۱۸ سالگی است. (انطوان، ۲۰۰۱: ۱۰۷۶)

با توجه به نظرات اهل لغت می توان گفت: در اکثر فرهنگ های لغت، مقصود از فتی ابتدای جوانی است و فقط کتاب العین تصریح می کند که بین «فتی» و «شاب» مترادف وجود دارد.

۲-۱-۳- محدوده شناسی «شاب»

سؤالی که باید به آن پاسخ داد، این است که محدوده «شاب» تا کجاست. برای ابتدای جوانی، زمان های متفاوتی ذکر شده است. برخی از ابتدای بلوغ و برخی ابتدای آن را از سیزده سالگی ذکر کرده اند و شاید بتوان در جمع این دو نظر، این گونه گفت: اگر علائم بلوغ قبل از سیزده سالگی پدیدار شد، همان زمان ابتدای جوانی محسوب می شود، و گرنه ابتدای جوانی از سیزده سالگی شروع می شود. برای تأیید و تقویت این مطلب می توان به این روایت استناد کرد: «راوی می گوید: از حضرت از زمان وجوب نماز بر پسران سؤال کردم. ایشان فرمودند: از سیزده سالگی نماز بر آنها واجب می شود، ولی اگر قبل از آن محتلم شوند، از زمان احتلام نماز بر آنها واجب می شود. در دختران نیز از سیزده سالگی نماز واجب می شود، ولی اگر قبل از آن حیض شوند، از همان زمان، وجوب نماز فرامی رسد.»^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۱/۲)

پس ابتدای جوانی را می توان از سیزده سالگی دانست؛ ولی اگر فردی قبل از این به سن

۱. از آنجا که در دین، تکلیف از صبی برداشته شده و دقیقاً کلمه صبی در مقابل فتی و شاب قرار داده شده است، می توان گفت که وقتی دین شاخصی برای زمان بلوغ افراد قرار می دهد، یعنی آن شاخص به نحوی برای خروج فرد از دوره کودکی و ورود به دوره جوانی است.

بلوغ رسید، مقطع جوانی از همان زمان بلوغ او شروع می‌شود. در پاسخ به این سؤال که انتهای دوره «شاب» چه زمانی است نیز همان گونه که گفته شد، برخی انتهای این دوره را تا قبل از کهولت و برخی تا انتهای سی سالگی، ذکر کرده‌اند. حال با توجه به روایت زیر می‌توان گفت که انتهای «شاب» تا سی سالگی است و بعد از آن «کهولت» شروع می‌شود. در روایت آمده است: زمانی که شخص از سی سالگی گذر کند، جزو «کهول» حساب می‌شود و زمانی که از سن چهل سالگی بگذرد، از او تعبیر به «شیخ» می‌شود. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷۰) به‌عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت: تفاوت «فتی» و «شاب» در این است که «فتی» معمولاً برای ابتدای جوانی به کار می‌رود، ولی «شاب» از بلوغ جنسی شروع می‌شود و تا سی سالگی ادامه پیدا می‌کند.

۲-۲- مستندات قرآنی و روایی

بعد از تحلیل دو مفهوم «فتی» و «شاب» به آیات و روایاتی می‌پردازیم که در مقام تشویق به ازدواج در ابتدای جوانی است و بعد از جست‌وجوی کامل پیرامون گزاره‌های دینی دربارهٔ زمان مطلوب ازدواج، به پنج گزارهٔ دینی برخوردیم که ظهور در مطلوب بودن ازدواج در ابتدای جوانی دارد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

از بین این گزاره‌های دینی، اولین دلیل روایتی است که در آن تعبیر «حدائث سن» آمده که ظهور در ابتدای جوانی دارد. در دیگر ادله، دو گزاره وجود دارد که در آن تعبیر «فتاة» آمده و بر اساس مفهوم‌شناسی که انجام شد، مقصود از آن، ابتدای جوانی است. آخرین گزاره هم آیه‌ای از قرآن است که در آن عبارت «کواعب» آمده و دلالتش بر مدعی خواهد آمد.

۲-۲-۱- از بین این گزاره‌ها، شفاف‌ترین گزاره روایت صحیح‌ه‌ای است که از پیامبر ﷺ

نقل می‌شود:

«هر جوانی که در ابتدای جوانی ازدواج کند، صدای نالهٔ شیطان بلند شده و می‌گوید: دوسوم دینش را با این کار حفظ کرد؛ حال آن بنده باید یک‌سوم دیگر دینش را با تقوای الهی حفظ کند.» (مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ يَا وَيْلَهُ يَا وَيْلَهُ عَصَمَ مِنِّي ثُلُثِي دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثَّلَاثِ الْآخِرِ) (ابن‌اشعث، بی‌تا: ۸۹)

۲-۲-۲- در آیه ۲۵ سوره مبارک نساء چنین آمده:

«هر کس از شما، از نظر مالی نمی تواند زنان [آزاد] پاک دامن با ایمان را به همسری [خود] در آورد، پس با دختران جوان سال با ایمان شما که مالک آنان هستید [ازدواج کند] و خدا به ایمان شما داناتر است. [همه] از یکدیگر بگریزید؛ پس آنان را با اجازه خانواده شان به همسری [خود] در آورید و مهرشان را به طور پسندیده به آنان بدهید، [به شرط آنکه] پاک دامن باشند، نه زناکار و دوست گیران پنهانی نباشند. پس چون به ازدواج [شما] درآمدند، اگر مرتکب فحشا شدند، بر آنان نیمی از عذاب [مجازات] زنان آزاد است. این [پیشنهاد زناشویی با کنیزان] برای کسی از شماست که از آرایش گناه بیم دارد و صبر کردن، برای شما بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.»^۱ (فولادوند، ۱۴۱۵ق: ۸۲)

همان طور که در این آیه مشاهده می شود، بعد از اینکه فردی توانایی مالی در ازدواج با زن آزاد را ندارد، خداوند می فرماید: با کنیزان «فتاة» (ابتدای جوانی) ازدواج کنید.

۲-۲-۳- «جابر می گوید: پیامبر ﷺ پرسیدند: آیا ازدواج کرده ای؟ گفتم: آری. فرمودند: با چه کسی؟ گفتم: با فلان دختر، فرزند فلان مرد که در خانه مانده بود. فرمودند: پس چرا زن جوانی نگرفتی تا با او ملاحظه (شوخی و بازی) کنی و او با تو ملاحظه کند...؟»^۲ (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۰)

در این روایت هم تشویق به ازدواج با دختری شده که در ابتدای جوانی است. شاید اشکال شود که روایت ناظر به انتخاب دختران جوان توسط پسران است؛ ولی از طرف دیگر نمی گوید که بهترین وقت برای ازدواج دختران، در ابتدای جوانی است. در جواب باید

۱. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مَنِ فَتَيْتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَءَاتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِرْتُمْ فَمَا حَسَنَةٌ فَعَلَيْهِنَّ نَصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِكُمْ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲. «... فَهَلَا فَتَاةٌ تُلَاعِبُهَا وَتُلَاعِبُكَ...»: این روایت در منابع قدیمی شیعه، فقط در مکارم الاخلاق آمده، ولی سلسله سند آن ذکر نشده است؛ اما در منابع اهل سنت، مثل صحیح بخاری آمده و آن را صحیح می دانند. (البخاری، ۱۴۲۴ق: ج ۴/۳۲)

گفت: وقتی پیامبر دستوری در امر ازدواج می دهند که قوام آن به دو طرف است، مصلحت هر دو طرف را در نظر می گیرند. این طور نیست که ازدواج با دخترانی که در ابتدای جوانی هستند، برای مردان مطلوب بوده و مصلحت داشته باشد، ولی برای دخترانی که در ابتدای جوانی هستند، این امر فاقد مصلحت بوده و یا دارای مفسده باشد.

۲-۲-۴- آخرین دلیلی که ناظر به مطلوب بودن ازدواج در ابتدای جوانی است، آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره مبارک نبا است:

«بی تردید برای پرهیز کاران پیروزی و کامیابی است. باغ‌هایی [سرسبز و خرم] و انواع انگورها و دخترانی نورسیده و هم‌سن.»^۱

برخی لغت‌دانان قائل‌اند که کلمه «کعب» به معنای پستان‌های برآمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۷۱۹/۱) و در بعضی از تفاسیر آمده: «کاعب» به کسی می‌گویند که در ابتدای جوانی قرار دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

المیزان: «کواعِب، جمع کاعب است که به معنای دختر نرسی است که پستان‌هایش رو به رشد نهاده و دایره‌ای تشکیل داده و کمی از اطرافش بلندتر شده است.» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۱۶۹/۲۰)

الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم: «کواعب، جمع کاعب، به معنای دخترانی که به سن بلوغ رسیده‌اند و بدین سبب این گونه نام‌گذاری شده‌اند که آن‌ها در این سن سینه‌هایشان برآمده می‌شود.» (طنطاوی، بی تا: ۲۵۷/۱۵)

القرآنی للقرآن: «کواعب، جمع کاعب و به معنای دخترانی است که در اول جوانی پستانشان برآمده است.» (خطیب، بی تا: ۱۴۲۴/۱۶)

المعین للواعظین و المتعظین: «کواعِب، جمع کاعب و به معنای دخترانی است که سینه‌هایشان گرد شده است.» (هویدی بغدادی، بی تا: ۵۸۳)

تفسیر نمونه: «کواعب، جمع «کاعب» به معنای دوشیزه‌ای است که تازه برآمدگی سینه او

۱. ﴿إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا؛ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا﴾

آشکار شده و اشاره به آغاز جوانی است.^۱ (مکارم شیرازی، ۱۳۶۴: ۴۰۸/۲۶)

آنچه می‌توان به‌عنوان شاهد بر صحت مطلب مفسران ذکر کرد، روایت زیر است:

امام صادق (علیه السلام) در توضیح کواعب می‌فرمایند: «آن‌ها دختران جوانی هستند که دارای

پستان‌های برآمده می‌باشند.» (قمی، ۱۳۶۷: ۴۰۲/۲؛ مجلسی، ۱۴۱۰ق: ۲۸۲/۶۷)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، خداوند در این آیه می‌فرماید: «روز قیامت یکی از نعمت‌های مردهای بهشتی این است که برای آن‌ها همسرانی قرار داده می‌شود که در ابتدای جوانی قرار دارند.» حال از آنجا که در بهشت از هر چیزی بهترینش وجود دارد، متوجه می‌شویم که در خصوص امر ازدواج هم، مطلوب‌ترین زمان این است که فرد در ابتدای جوانی باشد.

ممکن است در اینجا اشکالی مطرح شود که وضعیت بهشت با دنیا متفاوت بوده و معلوم نیست که امور مطلوب در بهشت، در دنیا هم مطلوب باشد. جواب: اولاً، اینجا بحثی مبنایی وجود دارد که آیا در معاد، همین جسم دنیایی برانگیخته می‌شود یا خیر؛ اگر همین جسم باشد، هیچ منعی ندارد چیزی که برای همین جسم در آنجا مطلوب است، در همین دنیا هم مطلوب باشد؛ ثانیاً، چون در ادله دیگری ترغیب به ازدواج در جوانی شده، به دست می‌آید که از این آیه می‌توان به‌عنوان شاهد بر مطلب استفاده کرد.

۳- نقش رشد در مطلوبیت و استحباب ازدواج دختران

تا اینجا ثابت شد که نظریه اسلام بر ترغیب ازدواج در ابتدای جوانی است که شروع آن از ابتدای بلوغ جنسی است. افرادی که به سن بلوغ می‌رسند، متفاوت هستند؛ به گونه‌ای که برخی از همان ابتدای بلوغ دارای رشد فکری زیادی بوده، می‌توانند زندگی را اداره کنند،

۱. موارد دیگری که می‌توان اشاره کرد:

«کواعب جمع کاعب: و هي الفتاة التي تكعب واستدار ثديها»؛ (زحیلی، ۱۴۱۱ق: ۲۲/۳۰) «کواعب: جمع کاعب، و هي الفتاة التي استدار ثديها»؛ (حجازی، ۱۴۱۳ق: ۸۱۱/۳) «في بعض التفاسير نساء الجنة كلهن بنات ست عشرة سنة»؛ (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ۲۱۸/۱۵) «فكعب الثدي بداية لسن البلوغ، و هي أفضل سن التمتع». (صادق تهرانی، ۱۴۰۶ق: ۵۷/۳۰)

آرامش را در محیط خانه حاکم کرده و مدیریت خانه را به دست بگیرند، ولی برای برخی این قابلیت در چند سال بعد از بلوغ اتفاق می‌افتد. حال باید دید که آیا برای برخورداری از ازدواج مطلوب، رسیدن به رشد فکری هم لازم است، یا صرف بلوغ جنسی کفایت می‌کند. بعد از بررسی آیات و روایات، این نتیجه در دسترس است که در ازدواج مطلوب، برخورداری از رشد فکری لازم است که اگر این امر منتفی باشد، بهره کامل از ازدواج فراهم نشده و احیاناً به دلیل اینکه زن نمی‌تواند همسر را درک کند، این ازدواج با ناکامی روبه‌رو شود. ادله‌ای که ناظر به لزوم برخورداری از رشد فکری در امر ازدواج است را در چند دسته زیر قرار می‌دهیم.

۳-۱- دسته اول

دسته اول، آیاتی است که هدف ازدواج را ایجاد آرامش بیان می‌کند و در این راستا آیه ۱۸۹ سوره مبارک اعراف، می‌فرماید: «اوست خدایی که همه شما را از یک تن بیافرید و از [نوع] او نیز جفتش را مقرر داشت تا به او انس و آرام گیرد و چون با او خلوت کرد باری سبک برداشت، پس با آن بار حمل چندی بزیست تا سنگین شد، آنگاه هر دو خدا و پروردگار خود را خواندند که اگر به ما فرزندی صالح [و تندرست] عطا کردی البته از شکرگزاران خواهیم بود.»^۱ (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۷۵) همچنین آیه ۲۱ سوره مبارک روم دارای این مضمون است: «از نشانه‌های او این است که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!»^۲

در این آیه مشاهده می‌شود که خداوند در اهداف ازدواج، ایجاد آرامش را بیان می‌کند،

۱. از آنجا که ازدواج، امری مرکب و وابسته به هر دو طرف، یعنی زوج و زوجه است، بروز هر گونه اختلال رفتاری یا روانی و...، برای هریک از طرفین، زندگی مشترک را دچار آسیب می‌کند.
۲. ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَفْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ﴾
۳. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

ولی با توجه به بعضی از نمونه‌های خارجی، می‌بینیم برای برخی بعد از ازدواج، این آرامش محقق نشده است؛ اما بعد از توجه دقیق به آیه می‌توان این طور گفت: کلام خداوند این نیست که هر کس ازدواج کند، قطعاً این آرامش برای او محقق می‌شود، بلکه ازدواج برای رسیدن به این هدف است و در راه آن، مهم است که زن و مرد از رشد فکری مطلوبی برخوردار باشند تا بتوانند ضعف‌های همدیگر را پوشش داده و در مسیر کمال به یکدیگر کمک کنند؛ به عبارت دیگر، هر چند هدف از ازدواج، رسیدن به آرامش است، ولی خداوند در مقام بیان اصل این هدف بوده و به شرایط آن نپرداخته است.

یکی از این شرایط می‌تواند برخورداری همسران از رشد فکری باشد، تا جایی که می‌توان ادعا کرد: اساساً ازدواج برای توسعه همین رشد فکری وضع شده است؛ پس آیه بیان‌گر این است که این ظرفیت در ازدواج با همسرانی از جنس خودتان وجود دارد که باید آن را شکوفا کرده و تا آخر زندگی ادامه داد و این امر با برخورداری از بلوغ فکری محقق می‌شود.

۳-۲- دسته دوم

دسته دوم، دلیل‌هایی است که تشویق به ازدواج با زنان عفیفه می‌کند و به‌عنوان دلیل اول می‌توان به آیه ۲۵ سوره مبارک نساء اشاره کرد: «آن‌ها که توانایی ازدواج با زنان [آزاد] پاک‌دامن باایمان را ندارند، می‌توانند با زنان پاک‌دامن از بردگان باایمانی که در اختیار دارند ازدواج کنند؛ خدا به ایمان شما آگاه‌تر است و همگی اعضای یک پیکرید؛ آن‌ها را با اجازه صاحبان آنان تزویج نمایید و مهرشان را به خودشان بدهید، به شرط آنکه پاک‌دامن باشند، نه به‌طور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند و در صورتی که «محصنه» باشند و مرتکب عمل منافی عفت شوند، نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت. این [اجازه] ازدواج با کنیزان] برای کسانی از شماست که بترسند [از نظر غریزه جنسی] به زحمت بیفتند و [با این حال نیز] خودداری [از ازدواج با آنان] برای شما بهتر است و خداوند، آمرزنده و

مهربان است.^۱

همان طور که در این آیه مشاهده می‌شود و پیش‌تر نیز اشاره شد، خداوند می‌گوید: اگر توانایی ازدواج با زنان «محصنات مؤمنات» را نداشتید، می‌توانید از کنیزان جوان مؤمن استفاده کنید. در اینکه مقصود از «محصنات» چیست، اهل لغت چنین اظهار نظر کرده‌اند که «محصنات» به معنای زن‌های عقیف و پاک‌دامن است؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۸/۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۱۲۰/۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۶۹/۲) البته برخی قائل‌اند: در جایی که این کلمه به صورت مطلق به کار می‌رود، انصراف به زن‌های عقیف و پاک‌دامن حرّ و آزاد دارد. (مصطفوی، ۱۴۲۶ق: ۲۳۶/۲)

با توجه به آنچه گذشت می‌توان اظهار کرد: طبق آیه یادشده، اولویت دارد که مرد در صورت داشتن توان مالی، با زن عقیف مؤمن ازدواج کند. وقتی به روایات نیز رجوع می‌شود، این نتیجه به دست می‌آید که این روایات هم ترغیب و تشویق به ازدواج با زن عقیف می‌کنند.

روایت اول: «راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام از متعه سؤال کردم. ایشان فرمودند: حلال است؛ ولی فقط با زن عقیف و پاک‌دامن ازدواج کن...»^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۵۳/۵)

روایت دوم: «حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بهترین زنان شما کسی است که از ویژگی‌های او این است: بسیار بیجه آورد، خیلی بامحبت باشد، انسان عقیف و پاک‌دامنی باشد...»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۴/۵)

۱. «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمَنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فِتْيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّحِدَاتٍ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»
۲. «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْهَا يَعْنِي الْمُتَّعَةَ. فَقَالَ: لِي حَلَالٌ فَلَا تَتَزَوَّجُ إِلَّا عَقِيفَةً...» در این روایت، شخصیت ابی ساره توثیق نشده است؛ بنابراین صرفاً به عنوان مؤید حساب می‌شود.
۳. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ، فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ الْعَقِيفَةُ...» این روایت از جهت سندی «صحیحه» است.

از این روایات استفاده می‌شود که ترغیب و تشویق دین، بر ازدواج با زنان عقیف و پاک‌دامن است؛ ولی این عفت خود معلول علت‌هایی است که از مهم‌ترین آن‌ها برخوردار از رشد فکری مطلوب است؛ چراکه اگر فردی افکار کودکانه داشته باشد، برایش تقید به پاکی و پاک‌دامنی اهمیت خاصی ندارد، ولی وقتی مسئولیت خود را در قبال شوهر احساس کند و دریابد که در قبال کوتاهی‌ها، نزد خداوند مسئول است، سعی می‌کند بهترین رفتارها را داشته باشد. روایت زیر می‌تواند مؤید این مطلب باشد که مقدمه عفت و پاکی و خودکنترلی، رشد فکری است.

«راوی می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: اگر مردی با زنی زنا کرده باشد، آیا می‌تواند با او ازدواج کند؟ ایشان فرمودند: اگر آن مرد حس کرد که آن زن به اندازه‌ای از رشد رسیده که مدیریت بر نفس داشته و خودنگهداری می‌کند، می‌تواند با او ازدواج کند...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۵۶/۵) از دقت در روایت می‌توان دریافت که حضرت ازدواج با زنی که مرتکب زنا شده را مشروط به برخورداری وی از رشد کرده‌اند. اگر بعد از انجام گناه، شرط ازدواج این است که فرد به رشد رسیده باشد، این شرط در زمانی که فرد مرتکب معصیتی نشده، به‌طریق اولی تسری می‌یابد؛ چراکه ملاک و مناط یکی است.

توضیح اینکه اگر مردی بخواهد با چنین زنی ازدواج کند، در صورتی که آن زن به رشد نرسیده باشد، شاید به‌طرف آلودگی و هلاکت قدم بردارد؛ امری که نکوهش شده است.^۲ حال این ملاک در زمانی که آن فرد به آلودگی دچار نشده، به‌طریق اولویت وجود دارد؛ زیرا امکان دارد به‌دلیل گرفتار شدن به وسوسه‌های دیگران و نداشتن قدرت تحلیل و تمییز، فریب خورده و به گناه آلوده شود. اولویت به این صورت است که صیانت از پاک‌دامنی شخصی که هنوز به آلودگی و معصیت دچار نشده، مقدم است بر صیانت از پاک‌دامنی

۱. «محمد بن یحیی عن محمد بن أحمد عن أحمد بن الحسن عن عمرو بن سعید عن مصادق بن صدقة عن عمارة بن موسى عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سألته عن الرجل يجلس له أن يتزوج امرأة كان يفجر بها، فقال: إن أنس منها رشداً فتعم و إلا فليأودنها على الحرام فإن تابعتها فهي عليه حرام وإن أبت فليترؤجها». این روایت از جهت سند «موثق» است.

۲. ﴿وَلَا تُنْفِقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ (بقره، ۱۹۵)

کسی که مرتکب گناه کبیره زنا شده است؛ چرا که شخص اول هنوز پرده حیا و عفتش دریده نشده و اصولاً پیشگیری بهتر از درمان است.

۳-۳- دسته سوم

دسته سوم، دلیل هایی است که در مقام بیان ویژگی های زنان مطلوب است و با رجوع به روایاتی که درباره ازدواج مطرح شده، بعضی از این ویژگی ها به دست می آید.

روایت اول: امام صادق علیه السلام می فرماید: «سه چیز از سعادت حساب می شود: برخورداری از زنی که در کارها با مرد همراه باشد؛ فرزندان نیکوکار؛ اینکه محل کار مرد در مکان زندگی اش باشد، به گونه ای که صبح و شب بتواند نزد خانواده اش باشد.»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲۵۸/۵)

روایت دوم: امام صادق علیه السلام می فرماید: «بهترین زنان آن است که اگر خشمگین شود، به شوهر گوید: دست من در دست شما است، [اختیار من با شما است] به بستر خواب نخواهم رفت تا از من راضی شوی.»^۲ (صدوق، ۱۴۱۳ق: ۳/۳۸۹)

روایت سوم: حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بهترین زنان شما زنانی هستند که پنج ویژگی داشته باشند: زنی دارای آرامش و وقار، نرم خو و در کارها موافق با همسر و مطیع که اگر موجبات نارضایتی شوهر را فراهم کند، قبل از اینکه به بستر برای خواب رود، او را راضی می کند و در نبود شوهر آبرو و شخصیت او را حفظ می کند. چنین زنی از کارگزاران خداوند حساب شده که به نتیجه مطلوبی خواهد رسید.»^۳ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۳۲۴)

روایت چهارم: امام صادق علیه السلام می فرماید: «سه چیز باعث رفاه و آسایش مؤمن است:

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ التَّمِيمِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَهْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْكُرَيْمِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَّةُ وَالْأَوْلَادُ الْبَارُونَ وَالرَّجُلُ يَرْزُقُ مَعِيشَتَهُ بِلَدِيهِ يُعْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَيُرْوَحُ»؛ این روایت از جهت سندی ضعیف است؛ بنابراین به عنوان مؤید حساب می شود.
۲. «رَوَى جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: خَيْرٌ نِسَائِكُمْ الَّتِي إِنْ غَضِبَتْ أَوْ أَغْضَبَتْ قَالَتْ لِرَّوْجِهَا: يَدِي فِي يَدِكَ لَا أَكْتَجِلُ بِعُمُصٍ حَتَّى تَرْضَى عَنِّي»؛ این روایت از جهت سندی «صحيحه» است.
۳. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبُرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: خَيْرٌ نِسَائِكُمُ الْحَمْسُ. قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَا الْحَمْسُ؟ قَالَ: الْهَيْئَةُ اللَّيْنَةُ الْمُؤَاتِيَّةُ الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَجِلْ بِعُمُصٍ حَتَّى يَرْضَى وَإِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِي غَيْبَتِهِ فَيَلْتَمِسُكَ عَامِلٌ مِنْ عَمَالِ اللَّهِ وَ عَامِلٌ لِلَّهِ لَا يَخِيْبُ»؛ این روایت از جهت سندی «صحيحه» است.

...همسر صالحی که در امور دنیوی و اخروی یار و یاور مرد باشد...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۲۷/۵) از جمع‌بندی این روایات می‌توان بعضی از ویژگی‌های زنان مطلوب را این‌گونه دانست:

۱. در کارها با همسرش همراه باشد؛^۲
۲. در صورتی که همسرش از او ناراحت باشد، برای به‌دست‌آوردن رضایت وی تمام تلاشش را بکند؛
۳. در صورتی که همسرش به او خوبی کرد، از او سپاسگزاری کند؛
۴. اگر همسرش او را از چیزی محروم کرد، از خود نارضایتی نشان ندهد؛
۵. باوقار باشد؛
۶. نرم‌خو باشد؛
۷. در غیاب همسرش، حافظ منافع او باشد؛
۸. در امور دنیوی و اخروی کمک‌کار همسر باشد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، این ویژگی‌ها به‌عنوان خصوصیات همسری شایسته و مطلوب ذکر می‌شود. حال از آنجا که این روایات مطلق است، وجود این ویژگی‌ها محدود به زمان خاصی نیست، بلکه از همان ابتدای ازدواج چنین ویژگی‌هایی برای هر همسری شایسته و مطلوب است.

اما آنچه می‌توان با دلالت التزامی به دست آورد، این است که تمام این رفتارها معلول علتی است که آن، برخورداری از رشد فکری است؛ زیرا تا فردی به این رشد نرسیده باشد، برایش مهم نیست که در مقام جلب رضایت همسر بوده و در امور مختلف یاور او باشد.

۳-۴- دسته چهارم

دسته چهارم، روایاتی است که ازدواج در کودکی را به‌سبب عدم رشد، نفی می‌کند؛

۱. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ مَطَرِ مَوْلَى مَعْنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: ثَلَاثَةٌ لِلْمُؤْمِنِ فِيهَا زَاوَةٌ... امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...»: این روایت از جهت سندی ضعیف است؛ بنابراین به‌عنوان مؤید حساب می‌شود.
۲. البته در دلیل‌های دیگر، این همراهی به‌طور مطلق نیست، بلکه مقید به گناه‌نکردن شده است.

مثل روایتی که پیش تر اشاره شد: «فردی به امام صادق (علیه السلام) عرضه می‌دارد: ما فرزندانمان را در کودکی تزویج می‌کنیم، آیا این مشکلی دارد؟ حضرت می‌فرماید: ازدواج در کودکی باعث می‌شود الفت و مهر و محبت بینشان برقرار نشود.» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۸/۵)

از این جمله حضرت، به دست می‌آید که قاعده در ازدواج این است: ازدواج مطلوب زمانی است که بین زن و شوهر ایجاد الفت و مهربانی کند، که این امر چون در کودکی محقق نمی‌شود، بنابراین ازدواج در کودکی مطلوب نیست؛ بلکه باید فرد به حدی از رشد رسیده باشد که موجب تحقق این حالت شود.

۳-۵- دسته پنجم

دسته پنجم، دلیل‌هایی است که ترغیب به مشورت با دختر در امر ازدواج می‌کند.

روایت اول: «از امام صادق (علیه السلام) سؤال شد: اگر فردی بخواهد خواهرش را به تزویج مردی درآورد، وظیفه چیست؟ ایشان فرمودند: باید با او مشورت کند؛ اگر سکوت کرد، نشانه رضایت به ازدواج است، ولی اگر امتناع ورزید، این کار را نکنند...» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۳۹۳/۵)

روایت دوم: امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «اگر قرار باشد دختری [باکره یا غیرباکره] به ازدواج کسی درآورده شود، باید با او مشورت شود و اگر دختر باکره نباشد، فقط اجازه خود دختر شرط است.»^۲ (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۸۰/۷)

روایت سوم: «عبدالرحمن می‌خواست دخترش را به ازدواج پسر برادرش درآورد و با امام کاظم (علیه السلام) در این رابطه مشورت کرد. ایشان فرمودند: ایرادی ندارد، ولی باید با رضایت دختر باشد؛ زیرا دختر نباید نسبت به اموری که مرتبط با اوست بی‌بهره باشد.»^۳ (طوسی،

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سُرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي رَجُلٍ يَرِيدُ أَنْ يَزْوِجَ أُخْتَهُ، قَالَ: يَوْمَئِذٍ إِنْ سَكَتَتْ فَهِيَ إِفْرَازُهَا وَإِنْ أَبَتْ لَمْ يَزْوِجْهَا...» این روایت از جهت سندی «صحیحه» است.

۲. «رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَجُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: تُسْتَأْمَرُ الْبِكْرُ وَغَيْرُهَا وَلَا تُنْكَحُ إِلَّا بِأَمْرِهَا» این روایت از جهت سندی «صحیحه» است.

۳. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ صَفْوَانَ، قَالَ: اسْتَسَارَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْسَى بْنُ جَعْفَرٍ (عليه السلام) فِي تَزْوِجِ ابْنَتِهِ لِابْنِ أُخِيهِ، فَقَالَ: أَفْعَلْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بَرِضًا فَإِنَّ لَهَا فِي نَفْسِهَا نَصِيبًا...» این روایت از جهت سندی «صحیحه» است.

روایت چهارم: «پیامبر ﷺ می فرمودند: هنگامی که می خواهید دختری را به ازدواج کسی در آورید، قبلاً با او مشورت کنید.»^۱ (ابن حیون، ۱۳۸۵: ۲/۲۱۸)

از این چهار روایت به دست می آید که مطلوب دین، مشورت با دختر در امر ازدواج است. حال این طلب مشورت زمانی مؤثر است که دختر، نسبت به آینده خود بتواند تصمیم بگیرد، و گرنه این مشورت کار لغوی حساب می شود و «قدر متیقن» زمانی که فرد بتواند نسبت به آینده خود تصمیم مطلوبی بگیرد، این است که فرد از رشد فکری کافی برخوردار باشد.

نتیجه گیری

در این نوشتار، سن مناسب ازدواج برای دختران، با رویکرد جامعه‌شناسی دینی و با محوریت روایات بررسی شده و روشن شد که نمی توان عدد و سن دقیقی برای ازدواج تعیین کرد که منطبق بر تمامی افراد، با شرایط و فرهنگ‌های متفاوت باشد؛ از این رو درصدد شناخت و تعیین ملاکی شخصی برآمدیم که بر افراد عرضه می شود و با توجه به شرایط تربیتی و شیوه‌های مختلف زندگی در هر مورد، در سن متفاوتی بروز می کند. نظریه مطرح شده با عنوان «مطلوب نبودن ازدواج در کودکی از نگاه دینی» نیز نشان‌دهنده اهمیت حصول ویژگی‌هایی همچون توانایی‌های اجتماعی و رسیدن به بلوغ جسمی، جنسی، عاطفی و روانی در فرد است که با عنوان رشد مطرح شده و در دوره جوانی نمود پیدا می کند. از این رو نظریه دین، نهی کراهتی از ازدواج در کودکی و تشویق و ترغیب به ازدواج در ابتدای جوانی است، مشروط به اینکه دختر از رشد فکری مطلوبی برخوردار باشد.

۱. «عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ تُتَكَحَّ الْمَرْأَةُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ»: این روایت از جهت سندی ضعیف است؛ بنابراین به عنوان مؤید حساب می شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

١. آلوسی، سید محمود، ١٤١٥ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیه.
١. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، ١٣٧٦، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، محمود محمد طناحی، چ ٤، قم: اسماعیلیان.
٢. ابن اشعث، محمد بن محمد، بی تا، الجعفریات، تهران: مکتبه النینوی الحدیثه.
٣. ابن بابویه، محمد بن علی، ١٣٧٦، الأملی، چ ٦، تهران: کتابچی.
٤. ابن بطریق، یحیی بن حسن، ١٤٠٧ق، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم: الاسلامی (جماعة المدرسين بقم).
٥. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، ١٣٨٥ق، دعائم الإسلام، چ ٢، قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام).
٦. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ١٤٠٤ق، تحف العقول، چ ٢، قم: جامعه مدرسين.
٧. ابن فارس، أحمد، ١٤٠٤ق، معجم مقایس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
٨. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، ١٤١٤ق، لسان العرب، تصحیح احمد فارس، چ ٣، بیروت: دارالفکر.
٩. اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی، ١٤٠٨ق، النوادر، قم: مدرسة الإمام المهدي.
١٠. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، ١٤١٢ق، مفردات ألفاظ القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، لبنان: دارالعلم - الدار الشامية.
١١. انطوان، نعمه، ٢٠٠١، المنجد فی اللغة العربیة المعاصره، چ ٢، بیروت: دارالمشرق.
١٢. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ١٤١١ق، حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار (علیهم السلام)، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
١٣. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، ١٤٢٤ق، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر.
١٤. بستانی، فؤاد افرام و رضا مهیار، ١٣٧٥، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، چ ٢، تهران: اسلامی.

۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، تفصیل وسایل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البتین (ع.ج).
۱۶. حجازی، محمد محمود، ۱۴۱۳ق، التفسیر الواضح، ج ۱۰، بیروت: دارالجيل الجديد.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، ۱۹۸۲، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت: دارالكتاب اللبناني.
۱۸. خطیب، عبدالکریم، بی تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بی جا.
۱۹. الخوری الشرتونی اللبناني، سعید، ۱۴۱۶ق، اقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم: دارالاسوة.
۲۰. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم: الشریف الرضی.
۲۱. زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، تصحیح علی شیری، بیروت: دارالفکر.
۲۲. زحیلی، وهبة بن مصطفى، ۱۴۱۱ق، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، ج ۲، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۲۳. السجستانی الأزدي، سليمان بن الأشعث أبو داود، بی تا، سنن ابی داود، بی جا: دارالفکر.
۲۴. شهرستانی، علی، ۱۳۹۰، معمای ازدواج عمر با حضرت ام کلثوم، ج ۲، مشهد: یوسف فاطمه.
۲۵. صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ج ۲، قم: فرهنگ اسلامی.
۲۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، قم: اسلامی.
۲۷. طباطبائی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، قم: اسلامی.
۲۸. طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ق، مکارم الأخلاق، ج ۴، قم: شریف رضی.
۲۹. -----، ۱۳۶۵، مکارم الأخلاق، ترجمه میرباقری، ج ۲، تهران: فراهانی.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، إعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۳، تهران: اسلامیه.
۳۱. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، ۱۴۱۳ق، دلائل الإمامة، قم: بعثت.
۳۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، ج ۳، تهران: مرتضوی.

٣٣. طنطاوى، محمد، بى تا، التفسير الوسيط للقرآن الكريم، بى جا.
٣٤. طوسى، محمد بن الحسن، ١٤١١ق، الغيبة، قم: دارالمعارف الإسلامية.
٣٥. -----، ١٤٠٧ق، تهذيب الاحكام، ج٤، تهران: دارالكتب الإسلامية.
٣٦. فراهيدى، خليل بن أحمد، ١٤٠٩ق، كتاب العين، ج٢، قم: هجرت.
٣٧. فولادوند، محمد مهدي، ١٤١٥ق، ترجمه قرآن، تهران: دارالقرآن الكريم.
٣٨. فيومى، احمد بن محمد مقرى، بى تا، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، ج٢، قم: منشورات دارالرضى.
٣٩. قمى، على بن ابراهيم، ١٣٦٧، تفسير قمى، ج٣، قم: دارالكتاب.
٤٠. كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ق، الكافي، تصحيح على اكبر غفارى، ج٤، تهران: دارالكتب الإسلامية.
٤١. مجلسى، محمد باقر، ١٤١٠ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، ج٢، بيروت: مؤسسة الطبع والنشر.
٤٢. مجلسى، محمد تقى بن مقصود على، ١٤٠٦ق، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه، ج٢، قم: مؤسسة فرهنگى اسلامى كوشانپور.
٤٣. مصطفىوى، حسن، ١٤٢٦ق، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى.
٤٤. مفيد، محمد بن محمد، ١٤١٣ق، الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: كنز كره شيخ مفيد.
٤٥. مكارم شيرازى، ناصر، ١٣٧٤، تفسير نمونه، تهران: دارالكتب الإسلامية.
٤٦. -----، ١٤٢١ق، الامثل فى تفسير كتاب الله المنزل، قم: مدرسه امام على بن ابى طالب (عليه السلام).
٤٧. النسائى، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن، ١٤١١ق، سنن النسائى الكبرى، بيروت: دارالكتب العلمية.
٤٨. هويدى بغدادى، محمد، بى تا، التفسير المعين للواعظين و المتعظين، قم: ذوى القربى.